

حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی: تفاوت‌ها و اشتراکات

علیرضا دلخوش^۱

چکیده: هرچند رویکرد کلی جامعه بشری بویژه در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، همواره محدودسازی توسل به جنگ در روابط بین‌الملل بوده است لیکن حقیقت زنده و موجود در این عرصه، ادامه استفاده از عنصر زور در کنش‌ها و واکنش‌های روابط بین‌المللی است و همین امر سبب شده است تا نویسندگان و محققان حقوق بین‌الملل همچنان به اهمیت حقوق جنگ و لزوم تدوین و توسعه آن همت گمارند. با این هدف که در ایام جنگ و در درون آتش این پدیده خانمانسوز، چه قواعد (و یا حداقل قواعدی) لازم‌الرعایه می‌باشند تا آسیب‌ها را به حداقل رسانده و ویرانه‌ها را محدود نمایند. همین موضوع (یعنی تلاش برای قانونمند کردن عملیات جنگی) فلسفه و پایه‌های حقوق مخاصمات بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی هر دو شامل درگیری مسلحانه و کاربرد زور با اهداف سیاسی است. مقاله زیر وجوه مشترک و انفکاک در شکل‌گیری را بررسی می‌نماید.

واژگان کلیدی: حقوق بشردوستانه، مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی، میثاق.

با مطالعه گذرا بر تاریخچه مخاصمات، وجود دو نوع از این درگیری‌ها قابل تمایز و تفکیک می‌باشد. «مخاصمات مسلحانه بین‌المللی» و «مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی» هر دو دارای عنصر درگیری مسلحانه و کاربری زور با هدف سیاسی می‌باشند. تنها تفاوت شکلی این دو نوع درگیری مسلحانه در ماهیت و شخصیت حقوقی طرف‌های درگیری است. به این ترتیب که در اولی، طرف‌های درگیر همان کشورها یا مخاطبین اصلی حقوق بین‌الملل می‌باشند که واجد ویژگی‌های سرزمین، حاکمیت و

۱. علیرضا دلخوش، دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

حکومت، جمعیت و تاریخ مشخص بوده و در دومی، طرف‌ها یا یکی از آنها، گروه یا تشکیلاتی است که فاقد ویژگی‌های یک کشور می‌باشد. همین تفاوت سبب می‌شود که در ابتدا این سؤال یا شبهه ایجاد شود که اصولاً مگر حقوق بین‌الملل را مخاطبی جز کشورها و سازمان‌هاست؟ و بدین ترتیب این مسئله مطرح می‌گردد که در زمان بروز جنگ میان طرف‌هایی غیر از کشورها، چه آئین و مقرراتی اقدامات این گروه‌ها را تنظیم کرده و بر آنها نظارت می‌نماید.

این سؤال و موضوع، مقدمه‌ای است بر طرح موضوع مهم و در عین حال جذاب «مسئولیت بین‌المللی» در عرصه کیفری که در این مبحث نحوه و چگونگی رسیدگی به تخلفات و جرایم کشورها، سازمان‌ها، گروه‌ها و حتی افراد حقیقی در نتیجه نقض مقررات بین‌المللی مشخص می‌گردد. اما در مورد تخلفات انجام شده در مخاصمات غیر بین‌المللی (که یکی از طرف‌های درگیر و یا تمام طرف‌های درگیر، ماهیت‌های غیرکشوری و غیرحاکمیتی دارند)، نقض کدام مقررات مطرح است؟ آیا کشورها در زمان بروز درگیری داخلی حاضرند این درگیری را در زیر ذره‌بین نظارت مقررات بین‌المللی قرار دهند؟ یا بیشتر راغبند تا موضوع را صرفاً یک مسئله داخلی توصیف کرده و بدین ترتیب با استناد به بند هفت از ماده ۲ منشور ملل متحد، موضوع را از دایره صلاحیت حقوق بین‌الملل خارج نمایند.

بررسی این موضوع می‌طلبد تا با عنایت به غنای نسبی حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی (اعم از مقررات عرفی یا عهدنامه‌ای لاهه و ژنو) میزان تأثیرپذیری مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی از مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و یا به عبارتی «تفاوت‌ها و تشابهات مقررات بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی» را بررسی نماییم تا مشخص شود چه مقررات حداقلی وجود دارد که بدون توجه به شکل مخاصمه مسلحانه به لحاظ ماهیت طرف‌های درگیر، قابل اعمال در هر نوع مخاصمه‌ای بوده و چه مقرراتی ویژه مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و احیاناً غیربین‌المللی است.

هوگو گروسیوس در مورد هدایت عملیات جنگی اعتقاد دارد که کشورها باید در جریان جنگ، به قواعد و اصول معینی احترام بگذارند، به خشونت زیاد دست نزنند و تنها به اعمال خصمانه‌ای مبادرت ورزند که جهت نیل به اهدافشان ضروری است، به قول‌ها و تعهداتی که به دشمنان خود می‌دهند پایبند باشند و بالاخره از خدعه و نیرنگ بپرهیزند.^(۱)

در تبیین عناصر سازنده مفهوم حقوقی جنگ، بر روی چهار عنصر سازنده جنگ تأکید می‌شود. این عناصر عبارتند از: عنصر تشکیلاتی و سازمانی، عنصر مادی، عنصر معنوی یا روانشناختی و سرانجام عنصر غایی.

اولین عنصر از عناصر چهارگانه مفهوم جنگ، عنصر سازمانی و به عبارت دیگر عنصر فاعلی جنگ می‌باشد. براساس این تعریف، وجود جنگ مستلزم نبرد نیروهای مسلح «کشورها» با یکدیگر است. نتیجه این بحث عبارت از این است که جنگ داخلی تا زمانی که وجود آن از سوی حکومت قانونی یا کشور ثالث، مورد شناسایی قرار نگرفته است، مفهوم حقوقی «جنگ» را پیدا نمی‌کند.^(۲) به‌طور کلی مخاصمات موجود در نظام بین‌المللی به لحاظ ماهیت و نوع طرف‌های درگیر در این مخاصمات و نیز منطقه و قلمرو درگیری به دو گروه مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی تقسیم می‌شوند. در مخاصمات بین‌المللی، وجود حداقل بیش از یک کشور در درگیری، شرط لازم برای وصف بین‌المللی آن مخاصمه می‌باشد. اصطلاح «درگیری مسلحانه بین‌المللی» در ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو چنین تعریف شده است: «این قرارداد در صورت جنگ رسمی یا هرگونه مخاصمه مسلحانه که بین دو یا چند دولت از دول معظمه متعاقد روی دهد به موقع اجرا گذارده خواهد شد». دادگاه بین‌المللی کیفری جنایتکاران جنگی یوگسلاوی (ICTY) سابق نیز در تعریف منازعه مسلحانه بین‌المللی بیان داشته است که: «یک درگیری مسلحانه در صورتی بین‌المللی محسوب می‌شود که توسل به نیروی نظامی بین دو دولت انجام شده باشد».^(۳)

باتوجه به اینکه حقوق مخاصمات بین‌المللی جزو قدیمی‌ترین بخش‌های حقوق بین‌الملل می‌باشد و بنابر نظر برخی از نویسندگان، حتی قبل از به وجود آمدن مفاهیم امروزی حقوق بین‌الملل، جامعه بشری مفاهیم حقوق مخاصمات را تأسیس نموده بود، لذا در مباحث حقوق مخاصمات بین‌المللی نقش قواعد عرفی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد هر چند که عهدنامه‌های ۱۹۰۷ لاهه و کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو نیز مقررات حقوق مخاصمات بین‌المللی را تدوین نموده‌اند لیکن به هنگام عدم کفایت مقررات این کنوانسیون‌ها، مراجعه به حقوق عرفی در این زمینه امری پذیرفته شده می‌باشد.

آنچه که حقوق مخاصمات را در دهه‌های اخیر واجد اهمیتی مضاعف نموده است افزایش نوع غیربین‌المللی مخاصمات می‌باشد. کشتار غیرنظامیان در مخاصمات غیر بین‌المللی بیشتر از مخاصمات بین‌المللی است زیرا در مخاصمات داخلی یا همان غیربین‌المللی، اعمال مقررات حقوق بشردوستانه به علت شرکت گروه‌های مسلح غیرحکومتی در نبردها، بسیار دشوارتر از مخاصمات بین‌المللی است. این گروه‌ها گاه

تحت هیچ ضابطه‌ای عمل نمی‌کنند بخصوص که اغلب بر ضد حکومتی می‌جنگند که از نظر آنان نامشروع و غیر قانونی است.

قسمت «ه» از بند ۲ بخش «و» ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تعریف مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی را چنین ارائه می‌نماید: «منازعه مسلحانه‌ای که در قلمرو دولتی، به صورت طولانی و میان نیروهای حکومت و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته و یا میان چنین گروه‌هایی اتفاق می‌افتد».

در حقوق بین‌الملل کلاسیک، دولت‌ها جنگ‌های داخلی را شورش و نافرمانی گروه‌های مسلح می‌خواندند. بر این اساس، دولت‌ها خود را موظف به حفاظت از اصل مقدس حاکمیت دانسته و نگران در امان ماندن حریم آن بودند. این رویکرد (دایره وسیع دخالت دولت در مجازات شورشیان) مبتنی بر اصل «صلاحیت ملی در مقابله با شورش و مهار شورشیان که دشمنان داخلی قلمداد می‌شوند»^(۴) بود.

فضای موجود در نظام بین‌المللی کلاسیک به گونه‌ای بود که حاکمیت دولت‌ها، اصل و اساس تمامی معادلات حقوقی را تشکیل می‌داد و بنابراین طرح مباحثی که طی آن صلاحیت حاکمیت‌ها در انجام برخی اقدامات در مواقع مخاصمه یا درگیری داخلی را محدود سازد، مورد اقبال دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قرار نمی‌گرفت؛ به همین دلیل زمانی که ضرورت توجه به موضوع جنگ‌های داخلی در نخستین اجلاس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۱۸۶۳ و احتمال انجام عملیات امداد و نجات در این جنگ‌ها مطرح شد، کمیته اعلام کرد که «عاقلاً تر آن است که مسئله کمک‌های داوطلبانه فقط در منازعات میان دولت‌ها در نظر گرفته شود».

با این حال ابتکارات پراکنده برخی طرف‌های درگیر در این مخاصمات و فعالیت‌های کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال‌های پس از تشکیل، سبب شده تا مبنای اولیه حقوق حاکم بر مخاصمات مسلحانه داخلی از همان دوره شکل بگیرد.

همان‌گونه که گفته شد سابقه حقوق مخاصمات بین‌المللی به سال‌های پیش از تولد حقوق بین‌الملل جدید برمی‌گردد و در این زمینه مبانی و مقررات کامل و بالنسبه کافی موجود می‌باشد؛ لیکن با افزایش مخاصمات غیربین‌المللی و لزوم پاسخ‌گویی به موضوعات مطرح در این نوع مخاصمه، اهمیت مطالعه و بررسی حقوق و مقررات قابل اعمال بر این نوع از جنگ‌ها بیش از گذشته آشکار می‌باشد و بدین منظور مقایسه تطبیقی مقررات بشردوستانه ناظر بر مخاصمات بین‌المللی و غیر بین‌المللی مفید فایده خواهد بود.

اولین اقدام حکومتی به نفع آسیب‌دیدگان از مخاصمات مسلحانه داخلی را مقامات حکومت انقلابی روسیه پس از پیروزی انقلاب اکتبر انجام دادند. در این زمان

لنین ضمن اعلام تعهد به رعایت مقررات کنوانسیون ۱۸۶۴ ژنو در مواجهه با روس‌های سفید که به تزار وفادار مانده بودند، سه فرمان را امضا کرد که به صلیب سرخ روسیه اجازه می‌داد تا به فعالیت‌های انسان‌دوستانه به نفع هر دو طرف مخاصمه ادامه دهد. اصول کلی راهنمایی به هنگام بروز جنگ‌های داخلی در قطعنامه ۱۴ صلیب سرخ با عنوان «جنگ داخلی» به تصویب دهمین کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ در ۱۹۲۱ رسید. طبق این قطعنامه، همه آسیب‌دیدگان از جنگ‌های داخلی و آشوب‌ها یا انقلاب‌ها، حق برخورداری از مساعدت و کمک‌های انسانی را به موجب اصول کلی صلیب سرخ دارند و وظیفه یاری‌رسانی به آنان در وهله اول برعهده جمعیت ملی صلیب سرخ یا هلال احمر کشوری است که دستخوش این ناآرامی‌هاست. براساس همین قطعنامه بود که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ توانست در جنگ داخلی سیلزی علیا که در همان سال ۱۹۲۱ در گرفت وارد عمل شود و به کمک رسانی بپردازد. در ۱۹۲۸ اساسنامه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اصلاح شد و همان وظایفی که قطعنامه مزبور برای کمیته بعنوان نهادی بی‌طرف در نظر گرفته بود تا در مخاصمات مسلحانه داخلی ایفا کند در اساسنامه گنجانده شد. در واقع با اصلاح اساسنامه و گسترش حمایت‌های بشردوستانه به آسیب‌دیدگان از مخاصمات داخلی، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ برای خود تکلیفی به دخالت در این مخاصمات و امدادرسانی به نیازمندان قائل شد. شمول این حمایت‌ها به مخاصمات داخلی، خود نشانگر وجود مبنایی حقوقی برای چنین اقدامی بود.

فصل اول: منابع حقوق بشردوستانه مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی

بخش اول: منابع حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی

الف) عرف: باتوجه به پیشینه طولانی پدیده جنگ میان قدرت‌ها و کشورها، همان‌گونه که در مقدمه عنوان گردید منابع عرفی حقوق مخاصمات یا همان حقوق جنگ به لحاظ وسعت، دامنه و تاریخ، مقدم بر سایر منابع بوده و علاوه بر آن جنبه تکمیلی خود را تا زمان حاضر نیز حفظ نموده است به‌نحوی که در مواقع سکوت یا ابهام سایر منابع حقوق مخاصمات، قواعد و مقررات عرفی در این خصوص راهگشا خواهد بود. به این ترتیب، عرف دارای جایگاهی اساسی در حقوق مخاصمات می‌باشد. عهدنامه‌های لاهه صراحتاً مقررات مربوط به مخاصمات را به حقوق عرفی جنگ ارجاع می‌دهند. طبق شرط معروف «مارتنس» برای تکمیل قواعد نوشته شده، قواعد عرفی منبع سرشاری در

حقوق جنگ محسوب می‌شوند و می‌توانند کمبودهای موجود در حقوق قراردادی را پر نمایند.^(۵)

ب) اصول کلی حقوقی: اصول کلی حقوقی در واقع فلسفه ایجاد مقررات نوشته و نانوشته حقوق مخاصمات می‌باشد. شاید این اصول و ارزش‌ها بصورت مستقل قابل استناد نباشند لیکن انعکاس همین اصول و ارزش‌هاست که عرف و قراردادهای حقوق جنگ را دارای حدود و ثغور می‌نماید. از جمله این اصول، «اصل حسن نیت» که پایه و اساس روابط بین‌المللی را تشکیل داده و زیربنای حقوق جنگ نیز محسوب می‌شود، می‌باشد.

ج) قراردادهای بین‌المللی: قراردادهای از جمله منابع عمده مقررات حقوق مخاصمات هستند و بخش اعظم این مقررات بصورت حقوق قراردادی و مدون می‌باشند. این قراردادهای را می‌توان به ترتیب تاریخ انعقاد به شرح زیر برشمرد:^(۶)

- اعلامیه پاریس مورخ ۱۶ آوریل ۱۸۵۶ در زمینه قواعد جنگ دریایی؛
- عهدنامه ژنو مورخ ۲۲ اوت ۱۸۶۴ مربوط به حمایت از مجروحان، بیماران جنگی و کارکنان بهداری؛
- اعلامیه سن پترزبورگ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۸۶۸ در مورد ممنوعیت استفاده از گلوله‌های انفجاری کالیبر کوچک؛
- اعلامیه نهایی کنفرانس بروکسل مورخ ۱۸۷۴ درباره مقررات و رسوم جنگ؛
- عهدنامه‌های لاهه مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۹ مشتمل بر دو قرارداد و سه اعلامیه در زمینه حقوق جنگ؛
- عهدنامه ۱۹۰۴ لاهه در مورد مصونیت کشتی‌های بیمارستانی؛
- عهدنامه ۶ ژوئیه ۱۹۰۶ در مورد حمایت از بیماران و مجروحان جنگی؛
- عهدنامه‌های لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷؛
- عهدنامه واشنگتن مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۲ در زمینه منع استعمال گازهای خفکان‌آور، سمی یا مشابه آنها و نیز مواد میکروبی؛
- عهدنامه ژنو مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ در مورد رفتار با مجروحان یا بیماران و سرنوشت اسیران جنگی؛
- پروتکل لندن مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۳۰ مربوط به قواعد جنگ دریایی؛
- قرارداد مورخ ۱۹۳۵ در زمینه حفاظت از بناهای تاریخی، مراکز علمی و هنری در زمان جنگ؛
- پروتکل لندن مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۶ در زمینه ممنوعیت حمله به کشتی‌های بازرگانی توسط زیر دریایی‌ها؛

- کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹؛ (نزدیک به ۱۹۰ دولت به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ملحق شده‌اند اما کنوانسیون‌های مزبور از این حد فراتر رفته و علاوه بر آن که به لحاظ قراردادی دولت‌ها را به هم پیوند می‌دهند، به لحاظ محتوا، بیان‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی نیز هستند.
- قرارداد لاهه مورخ ۱۴ می ۱۹۵۴ در زمینه میراث فرهنگی در زمان جنگ؛
- پروتکل اول ژنو مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۷۷؛
- قرارداد ۱۹۷۷ در زمینه منع استفاده خصمانه از تکنیک‌های تغییر محیط‌زیست طبیعی؛
- عهدنامه مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۸۱ در مورد منع یا محدودیت استفاده از برخی سلاح‌های کلاسیک با تخریب بالا؛
- قراردادهای مربوط به منع یا تحدید سلاح‌های هسته‌ای.

بخش دوم: منابع حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی

مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی نه میان دو یا چند دولت بلکه منحصراً در داخل خاک تنها یک دولت در می‌گیرد و در اغلب مواقع منازعه‌ای است بین حکومت و گروه یا گروه‌هایی که به معارضه مسلحانه با آن برخاسته‌اند. باتوجه به تلاش حاکمیت‌ها به داخلی خواندن این مخاصمات و خودداری از بزرگ نشان دادن خطر گروه‌های درگیر داخلی با دولت و نیز احتراز از اعطای شخصیت حقوقی و شناسایی آنها، حاکمیت‌ها در طول تاریخ استقبالی از تنظیم مقررات خاص درگیری‌های داخلی نشان نداده‌اند. اما در هر حال باتوجه به قدمت موضوع [جنگ و مخاصمه] در نظام بین‌الملل، برخی اصول و شیوه‌های عام وجود داشته و دارد که در مخاصمات بدون توجه به بین‌المللی بودن یا نبودن آن قابل اجرا و اعمال می‌باشد. این اصول و مبانی گاهی به صورت عرف و زمانی به صورت پروتکل و قرارداد در آمده است.

الف) عرف

الف) ۱. تأکید بر عرفی بودن برخی مقررات حقوق مخاصمات غیربین‌المللی در آرای قضایی و مشورتی بین‌المللی: رأی معروف ۲ اکتبر ۱۹۹۵ دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق اعلام می‌دارد که تفکیک بین گونه‌های مختلف مخاصمات مسلحانه، ارزش و اعتبار ماهیتی ندارد و باتوجه به اینکه هر نظام حقوقی به منظور انتفاع انسان‌ها ایجاد شده است رهیافت «حاکمیت محور» به تدریج جای خود را به

رهیافتی مبتنی بر «حقوق بشر» داده است. به عبارت دیگر پیوندی وثیق بین حقوق بشردوستانه حاکم بر مخاصمات داخلی و حقوق بشر وجود دارد زیرا در هر دو مورد، هدفی به غایت مشابه وجود دارد که همانا واداشتن دولت به رعایت شأن و مرتبت انسانی انسان‌هاست. لذا دادگاه یوگسلاوی به این نتیجه می‌رسد که [آنچه که غیرانسانی است و در نتیجه انجام آن در مخاصمات بین‌المللی ممنوع می‌شود ممکن نیست در مخاصمات داخلی، عملی انسانی و پذیرفتنی به حساب آید].^(۷)

این رهیافت جدید (در دادگاه یوگسلاوی) امری بود که در زمان تدوین ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مورد لحاظ قرار نگرفته بود. در ماده ۳ مشترک به جای آنکه از مفاد اعلامیه‌های حقوق بشر (حقوق عرفی) الهام گرفته شود، برای حمایت از قربانیان مخاصمات داخلی به حقوق بشردوستانه تکیه زده شد و آن هم تنها به بخشی از آن مانند «منع گروگان‌گیری» (به پیروی از ماده ۳۴ کنوانسیون چهارم ژنو در خصوص حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ و یا تعهد به جمع‌آوری بیماران و زخم‌داران و مراقبت پزشکی از آنان به تبعیت از ماده ۴۰ کنوانسیون دوم ژنو) استناد گردید. با توجه به این نقیصه، کشورها در کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در بهار ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) در تهران، رسماً در قطعنامه ۲۳ با عنوان «رعایت حقوق بشر در حین مخاصمات مسلحانه» (بدون قائل شدن تفاوت بین مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی) حقوق بین‌الملل بشردوستانه را دنباله حقوق بشر دانستند. در این قطعنامه، اصول حقوق بشری را که در زمان مخاصمات باید رعایت شود بی هیچ تفاوتی بین انواع مخاصمات، لازم‌الاجرا دانستند.

به همین ترتیب مجمع عمومی، قطعنامه ۲۶۷۵ مورخ ۱۹۷۰ با عنوان «اصول بنیادین مربوط به حمایت از جمعیت غیر نظامی در زمان مخاصمات مسلحانه» را با اکثریت آرا تصویب کرد. از جمله اصول این قطعنامه عبارت است از اینکه «حقوق بنیادین بشر، آن‌گونه که در حقوق بین‌الملل مقرر و در اسناد بین‌المللی بیان شده‌اند، در زمان مخاصمات مسلحانه همچنان قابل اجراست».

براساس این قطعنامه، در هدایت عملیات جنگی همواره بین نظامیان و غیرنظامیان تفاوت وجود داشته و امکان و دیگر تأسیسات غیرنظامی، هدف قرار نمی‌گیرند و.... این اصول بخشی از حقوق عرفی مخاصمات مسلحانه بوده و مجمع با تبعیت از همان دیدگاه حقوق بشری، تمایزی بین مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی قائل نشده است.

تأثیر این دیدگاه (اندیشه حمایت از حقوق بشر در مخاصمات غیربین‌المللی) را می‌توان در مقدمه پروتکل دوم الحاقی نیز دید. شرکت‌کنندگان در کنفرانس دیپلماتیک

۱۹۷۷-۱۹۷۴ تحت تأثیر این اندیشه، در مقدمه پروتکل دوم الحاقی می‌نویسند: «با یادآوری اینکه اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، انسان را مشمول حمایتی اساسی قرار می‌دهد...» که در اینجا بنابر تفسیر کمیته ICRC، منظور از «اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر» نه تنها اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین ۱۹۶۶، بلکه اسنادی نیز هست که به جنبه خاصی از حقوق بشر مربوط می‌شوند. (مانند کنوانسیون منع و سرکوب جنایت ۱۹۴۸ و کنوانسیون امحای تبعیض نژادی ۱۹۶۵).

رعایت این قبیل حقوق که همان حقوق بنیادین خوانده می‌شوند بنابر مواد ۴ و ۶ پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ در مخاصمات غیربین‌المللی نیز الزامی است. همچنین ماده ۴ پروتکل مزبور با عنوان «تضمین‌های اساسی» که مکمل ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو است و نیز ماده ۶، (متضمن تضمینات قضایی در رسیدگی به جرایم مربوط به مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی) بر میثاق حقوق مدنی و سیاسی مبتنی است.

بند ۱ از ماده ۴ میثاق اعلام می‌دارد: «هرگاه خطر عمومی فوق‌العاده موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام گردد، دولت‌های عضو این میثاق می‌توانند اقداماتی خارج از الزامات مقرر در میثاق انجام دهند تا حدی که وضعیت مزبور ضرورتاً آن اقدامات را ایجاب نماید و مشروط بر اینکه اقدامات مزبور با دیگر الزاماتی که طبق حقوق بین‌الملل به عهده دارند مغایر نباشد و منجر به تبعیض منحصرأ براساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی نشود».

در بند دوم همین ماده اعلام می‌شود، حکم بند یک (یعنی اجازه تعلیق برخی حقوق مذکور در میثاق) شامل چند ماده از آن نمی‌شود. یعنی همان مواردی که بیانگر همان حقوق بنیادین هستند که تعطیل‌بردار نمی‌باشند. مانند حقوقی چون، حق حیات و تضمینات قضایی، ممنوعیت شکنجه و منع برده‌داری.

رأی مشورتی ICJ مورخ ۱۹۹۶ در پاسخ به سؤال مجمع عمومی راجع به مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، نیز مؤید این نکته است که برخی از موازین حقوق بین‌المللی به لحاظ دارا بودن جنبه بنیادین و عام، قابل تعلیق و یا انحصار در بخشی خاص از مخاصمات نبوده و در همه موارد الزام‌آور می‌باشند. دیوان در این رأی مشورتی اعلام می‌دارد: حمایت‌های مقرر در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در زمان جنگ از اجرا باز نمی‌مانند. منظور دیوان این بود که چون براساس ماده ۶ میثاق، حق حیات از حقوق ذاتی شخص انسان است و این حق باید به موجب قانون حمایت شود، به کارگیری سلاح هسته‌ای، تهدیدی بر این حق بنیادین است.

دیوان در این رأی، با رد نظر کشورهای می‌گفتند ماده ۶ میثاق مربوط است به زمان صلح و ربطی به موضوع مخاصمات ندارد، استدلال کرد که حق محروم‌نشدن از حیات به صورت خودسرانه در زمان مخاصمات (اعم از بین‌المللی و غیربین‌المللی) نیز حقی معتبر و خدشه‌ناپذیر است.

پیش از این، دیوان در قضیه کورفو، تعهد دولت‌ها به رعایت حقوق بنیادین بشری را نه مبتنی بر عهدنامه‌های بین‌المللی که بر پایه «ملاحظات ابتدایی انسانی» لازم دانسته بود. در قضیه بارسلونا تراکشن نیز ضمن تفاوت قائل شدن بین تعهدات یک دولت در قبال کل جامعه بین‌الملل و تعهدات در مقابل تنها یک دولت، تعهدات ناشی از قواعد مربوط به حقوق بنیادین بشری را جزو تعهدات در برابر کل جامعه بین‌الملل دانست. در قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶) نیز قواعد مربوط به رعایت حقوق بشر، داخل در قواعد بین‌المللی عام و تعهدات ناشی از آن را در زمره تعهدات erga omnes دانست.

الف) ۲: تأکید بر عرفی بودن برخی مقررات حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی در عملکرد سازمان‌های بین‌المللی: دعوت مجمع عمومی از کشورهای مختلف جهت برگزاری کنفرانس بین‌المللی در سال ۱۹۶۸ در تهران اولین اقدام در راستای توجه خاص مجمع عمومی به حقوق بشردوستانه بود. در قطعنامه این کنفرانس از دبیرکل خواسته شد تا مطالعه‌ای درباره چگونگی اعمال حمایتی مؤثر تر از بلادیدگان مخاصمات مسلحانه تهیه کند. دبیرکل در گزارش خود با عنوان «رعایت حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه» پیشنهاد تدوین معاهده‌ای جدید در خصوص مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی را ارائه کرد.^(۸)

در گزارش بعدی، دبیرکل پیشنهاد کرد برای تقویت حمایت بشردوستانه در مخاصمات غیربین‌المللی، قواعد مربوط به مخاصمات بین‌المللی به مخاصمات غیربین‌المللی نیز تسری یابد.^(۹) علاوه بر این گزارش‌ها، خود مجمع در سال ۱۹۶۸، قطعنامه ۲۴۴۴ با عنوان «رعایت حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه» را تصویب کرده بود. هم در این قطعنامه و هم در قطعنامه‌های مشابه بعدی، مجمع تأکید کرد که اجرای قواعد اصلی حقوق بشردوستانه محدود به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی نمی‌شود. (قواعد بشردوستانه مسلحانه نوعاً جزو حقوق بین‌الملل عرفی است).

سه اصل در قطعنامه ۲۴۴۴ بیان شده است:

- حق ضربه زدن در مخاصمات مسلحانه، نامحدود نیست.
- لزوم رعایت اصل تفکیک در مخاصمات مسلحانه.
- ممنوعیت حمله به غیر نظامیان.

باتوجه به اینکه این سه اصل درخصوص مخاصمات بین‌المللی از قبل هم وجود داشت (در اصول اعلامی در کنفرانس بیستم ICRC مورخ ۱۹۶۵) لذا می‌توان این‌گونه استنباط کرد که ذکر این اصول در ۲۴۴۴ ، صراحت شمول این اصول به مخاصمات غیربین‌المللی است.^(۱۰)

علاوه بر این قابل ذکر است که در کنفرانس بیستم کمیته صلیب سرخ مورخ ۱۹۶۵، سه اصل یاد شده در قطعنامه فوق‌الذکر به عنوان اصول لازم‌الاجرا در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی ذکر گردیده‌اند.

برخی دیگر از قطعنامه‌های مجمع عمومی درخصوص شمول اصول حقوق بشردوستانه بر مخاصمات غیربین‌المللی عبارتند از: قطعنامه‌های (۲۶۷۰/مورخ ۱۹۷۰)، (۲۶۷۷/مورخ ۱۹۷۰)، (۲۸۵۳/مورخ ۱۹۷۱)، (۳۰۳۲/مورخ ۱۹۷۲)، (۳۱۰۲/مورخ ۱۹۷۳)، (۳۲۲۰/مورخ ۱۹۷۴).

مؤسسه بین‌المللی حقوق بشردوستانه ، قطعنامه ۲۴۴۴ مجمع عمومی را یکی از مبانی مستحکم قواعد مربوط به هدایت عملیات جنگی در مخاصمات داخلی دانست. درخصوص اقدامات شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد مخاصمات غیربین‌المللی باتوجه به اختیارات اعطا شده به این شورا در ماده ۳۹ منشور ملل متحد که براساس آن مسئولیت اولیه احراز تهدید صلح بین‌المللی برعهده این شورا است، از آغاز دهه ۹۰، شورای امنیت با قرائتی جدید از فصل هفتم منشور و تفسیری موسع از مفهوم تهدید صلح بین‌المللی، نه فقط جنگ را بلکه عوامل دیگری را نیز که جنبه نظامی ندارند، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند و لذا نقش شورا در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی و آثار آن نیز مطرح شد و مخاصمات غیربین‌المللی نیز تهدیدکننده صلح بین‌المللی محسوب گردید. براساس این منطق ، شورای امنیت در مقام اجرای فصل هفتم منشور، قطعنامه ۸۰۸ مورخ ۱۹۹۳ مبنی بر تشکیل دادگاه بین‌المللی جهت تعقیب اشخاص مسئول نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه در یوگسلاوی سابق از ۱۹۹۱ به بعد را صادر نمود. همچنین با تصویب قطعنامه ۹۵۵ مورخ ۱۹۹۴ دادگاه بین‌المللی کیفری روآندا تاسیس گردید و با قطعنامه ۱۳۱۵ سال ۲۰۰۰ دادگاه سیرالئون تشکیل شد. لازم به ذکر است که با فعالیت‌های این دادگاه‌ها، حقوق بین‌الملل عرفی حاکم بر مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی شناسانده شد. به‌ویژه در رأی مربوط به پرونده تادیچ در سال ۱۹۹۵، علاوه بر روشن شدن قواعد بین‌المللی عرفی ناظر بر حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی ، این نکته نیز اثبات شد که نقض این قواعد، مسئولیت کیفری فردی مرتکب را به بار می‌آورد. به همین دلیل ، حقوقدانان ، اثبات

وجود حقوق بشردوستانه عرفی اصیل و موثق قابل اجرا در حقوق مخاصمات غیربین‌المللی را مرهون رأی ۱۹۵۵ دادگاه یوگسلاوی می‌دانند.^(۱۱)

(ب) حقوق عهدنامه‌ای

به دلیل احتراز دولت‌ها از عمومیت بخشی به مخاصمات غیربین‌المللی، این بخش از مخاصمات در مقایسه با مخاصمات بین‌المللی، با فقر مقررات عهدنامه‌ای روبه‌روست. حقوق عهدنامه‌ای حاکم بر مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی محدود است به ماده ۳ مشترک بین کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل دوم الحاقی به این کنوانسیون‌ها (مصوب ۸ ژوئن ۱۹۷۷) در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی.

(ب) ۱: ماده سه مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹: مقررات ماده سه مشترک کنوانسیون‌های ۱۹۴۹، شامل حال غیرنظامیان و کسانی است که سلاح را بر زمین گذارده‌اند. لذا این ماده هیچ حمایتی از نظامیان و رزمندگان را در بر نمی‌گیرد. در عین حال تصویب ماده سه مشترک را باید «تحویلی بنیادی» در حمایت از انسان به هنگام مخاصمات غیربین‌المللی دانست.^(۱۲) ماده سه مشترک، با آنکه یک متن قراردادی است ولی به لحاظ محتوا، در بردارنده قواعدی است که امروزه بخشی از حقوق بشردوستانه عرفی را تشکیل می‌دهد. رویه قضایی بین‌المللی در اثبات این ادعا سهم موثری دارد. رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه نیکاراگوئه (۲۷ ژوئن ۱۹۸۶) تأثیر زیادی در تأیید عرفی بودن این ماده دارد به طوری که بنا بر یک نظر، تعلق ماده سه مشترک به حقوق بشردوستانه عرفی به طور کامل پس از رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه تثبیت شد.^(۱۳) این در حالی است که براساس نظریه نویسندگان و علمای حقوق بین‌الملل نیز (به صورت اجماع و تنها با یک نظر مغایر) مقررات ماده سه مشترک ارزشی مطابق و همپایه قواعد امری و عرفی دارند.^(۱۴)

(ب) ۲: پروتکل دوم الحاقی (۱۹۷۷) ژنو: در قیاس با ماده سه مشترک، پروتکل دوم الحاقی مقرراتی درباره هدایت عملیات جنگی و حمایت از رزمندگان دارد. علاوه بر این، سند مذکور، ماده سه مشترک را توسعه داده و تکمیل نموده است.

مقدمه پروتکل دوم الحاقی ضمن یادآوری اینکه اصول بشردوستانه مذکور در ماده سه مشترک مبنای احترام به شخص انسان در مخاصمات مسلحانه‌ای است که جنبه بین‌المللی ندارند یادآوری می‌کند که اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، حمایتی بنیادین از شخص انسان عرضه می‌دارد.

بدین ترتیب پروتکل دوم، برای نخستین بار، قابل استناد و اجرا بودن حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه داخلی را به رسمیت می‌شناسد. حقوق تحت حمایت پروتکل دوم، همان حقوق بنیادینی است که در میثاق ۱۹۶۶ تحت حمایت قرار گرفته و لذا ادعای اینکه پروتکل دوم نیز بیانگر حقوق بین‌الملل عرفی است صحیح می‌باشد. رویه قضایی نیز عرفی بودن مقررات پروتکل دوم الحاقی را تأیید می‌کند. در قضیه تادیچ، دادگاه کیفری یوگسلاوی با اشاره به موضع دولت السالوادور در سال ۱۹۸۷ و نظریه مشاور حقوقی وزارت امور خارجه آمریکا، به صراحت نظر بر عرفی شدن مقررات پروتکل دوم داد.

بخش سوم: مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی؛ ماهیت و معیارها

نبود تعریفی واحد از مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی نتیجه می‌دهد که مقررات ماده سه مشترک در موقعیت‌هایی هم به اجرا گذارده شود که شاید آن موقعیت‌ها واجد وصف [مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی] نباشد^(۱۵) کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بر همین اساس معتقد است که ماده سه مشترک در موقعیت‌های آشوب و بحران‌های داخلی هم قابل اجراست.^(۱۶) طبق ماده یک پروتکل دوم، یک مخاصمه غیر بین‌المللی (داخلی) باید دو شرط را همزمان داشته باشد:

اول: نیروی مخالف، بر بخشی از سرزمین مسلط شده باشد؛

دوم: این نیروی مخالف قادر به اجرای پروتکل باشد.

همان‌گونه که بیان شد در عمل، دولت‌ها از پذیرفتن این ماده (ماده یک) خودداری می‌کنند چون پذیرفتن این ماده، اعترافی است از سوی دولت مبنی بر پیروزی شورشیان و کنترل بخشی از قلمرو کشور توسط آنان.

تا زمانی که دو شرط «کنترل بر بخشی از سرزمین» و «امکان اجرای مفاد پروتکل دوم» محقق نشده است، مقررات ماده سه مشترک قابل اجراست. ماده یک پروتکل دوم الحاقی به این نکته تصریح دارد و کاربست ماده سه مشترک را بصورت مستقل از پروتکل محفوظ می‌دارد. لزوم وجود دو شرط فوق‌الذکر تنها در مورد گروه‌های مخالف دولتی و شورشیان صادق است و نه در خصوص طرف متخاصم دولتی. یعنی طرف متخاصم دولتی بدون لحاظ کردن این دو شرط، مشمول پروتکل دوم الحاقی می‌باشد و این حکایت از آن دارد که طرف‌های مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی در وضعیتی برابر با هم قرار ندارند. (برخورد حمایتی از طرف متخاصم غیر دولتی).

دادگاه یوگسلاوی سابق در رأی ۲ اکتبر ۱۹۹۵ (رای تادیچ) اعلام می‌کند: هر زمان که یک مخاصمه مسلحانه طولانی میان نیروهای حکومت و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته یا بین خود این گروه‌ها در قلمروی دولت استمرار بیابد، یک مخاصمه داخلی صورت پذیرفته است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این تعریف، دو نوع مخاصمه‌ای که در پروتکل دوم گنجانده نشده بود ذکر گردیده‌اند: مخاصمات داخلی که قوای حکومتی موفق به سرکوب سریع شورشیان نمی‌شوند و سرزمینی توسط شورشیان تصرف نمی‌شود و نیز مخاصماتی که در آنها طرف دولتی وجود ندارد و درگیری‌ها میان چند گروه مخالف با هم اتفاق افتاده است.

فصل دوم: وجوه افتراق و تشابه میان مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی و غیربین‌المللی

بخش اول: تفاوت‌های میان مقررات حقوق بشردوستانه در مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی

۱. هرچند نقطه تمرکز این تحقیق، بیان تفاوت‌های موجود در مقررات حقوق بشردوستانه در مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی در پارادایم *Jus in bello* می‌باشد لیکن توجه به این نکته نیز ضروری است که با توجه به وجود اصل منع توسل به زور در روابط بین‌الملل (بند ۴ ماده ۲ منشور ملل) این ممنوعیت در این سطح و کیفیت در رابطه با درگیری‌های مسلحانه داخلی وجود ندارد. به عبارت دیگر در پارادایم *Jus ad bellum*، تفاوت محرز در منع درگیری مسلحانه یا توسل به زور میان مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی وجود دارد. بنابر نظر مفسران منشور ملل متحد، مفهوم «در روابط بین‌المللی خود» که در بند ۴ ماده ۲ منشور اعضای سازمان ملل متحد را از کاربرد زور منع می‌نماید، دلالت بر این دارد که اصل ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی نسبت به اموری که جزو امور داخلی دولت و داخل در صلاحیت انحصاری آن است قابلیت اجرا نخواهد داشت.^(۱۷) در مخاصمات غیر بین‌المللی، منع توسل به زور تنها از زاویه حقوق بنیادین بشری و اصولی چون اصل حق تعیین سرنوشت، حق بر صلح و ... قابل تبیین است.

۲. مخاصمات مسلحانه بین‌المللی موضوع کنوانسیون‌های چهار گانه ژنو و پروتکل اول الحاقی هستند. براساس ماده دوم کنوانسیون‌های اول، دوم و سوم و نیز ماده اول پروتکل اول الحاقی، این مقررات شامل هر جنگ اعلام شده یا هر درگیری مسلحانه دیگر میان دو یا چند عضو کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل اول می‌باشد. همچنین

درگیری‌های مسلحانه‌ای که در آن، مردم در اجرای حق تعیین سرنوشت خود بر علیه سلطه استعماری و اشغال بیگانه و علیه رژیم‌های نژادپرست می‌جنگند نیز شامل این مقررات می‌باشند. در حالی که در مخاصمات غیر بین‌المللی ممکن است اصولاً هیچ‌کدام از طرفین متخاصمین، «دولت» به معنای حقوق بین‌المللی نبوده و هر دو طرف مخاصمه (یا طرف‌های متعدد آن) گروه‌های غیردولتی در داخل قلمرو یک کشور باشند. ۳. نهضت‌های آزادی‌بخش علی‌رغم اینکه واجد ویژگی‌های مخاصمات غیربین‌المللی می‌باشند لیکن مقررات بشردوستانه ناظر بر این نوع مخاصمات داخل پروتکل اول (ماده ۲ کنوانسیون‌های اول، دوم، سوم و ماده اول پروتکل اول) گنجانده شده است.

۴. در مخاصمه بین‌المللی به محض بروز مخاصمه، حقوق بشردوستانه (مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹) و پروتکل اول الحاقی قابل‌اجراست و هیچ شرطی برای لازم‌الاجرا شدن این مقررات لحاظ نگردیده است ولی در مخاصمه غیربین‌المللی بنابر ماده سه مشترک، شروطی برای اجرای مقررات پروتکل دوم وجود دارد (مخاصمه‌ای مشمول مقررات حقوق بشردوستانه غیربین‌المللی می‌باشد که اولاً طرف غیردولتی بر بخشی از سرزمین کنترل داشته و ثانیاً طرف متخاصم مزبور امکان و قدرت اجرای مفاد پروتکل را دارا باشد). البته در مواردی که این شروط موجود نباشد براساس ماده یک پروتکل دوم الحاقی، مقررات ماده سه مشترک (به‌عنوان مقررات حداقلی حقوق بشردوستانه) قابل‌اجراست.

۵. در مخاصمه بین‌المللی، اصل لزوم رعایت مفاد کنوانسیون‌های چهارگانه و پروتکل اول از سوی طرف‌های متخاصم به صورت صریح ذکر شده است اما در پروتکل دوم الحاقی (مخاصمات غیربین‌المللی) ماده خاصی در خصوص لزوم رعایت مقررات توسط گروه‌های غیردولتی متخاصم (شورشیان) وجود ندارد (هر چند این تصریح در ماده سه مشترک وجود دارد).

۶. در مخاصمات غیربین‌المللی (ماده ۴ پروتکل دوم)، استخدام کودکان کمتر از ۱۵ سال در گروه‌های مسلح ممنوع می‌باشد. این ممنوعیت شامل مشارکت مستقیم و غیرمستقیم در جنگ می‌باشد اما در مخاصمات بین‌المللی (ماده ۷۷ پروتکل اول) این ممنوعیت، تنها در مشارکت مستقیم کودکان وجود دارد.

کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) نیز در ماده ۳۸ از مقررات پروتکل اول تبعیت نموده و مشارکت دادن مستقیم کودکان در جنگ را ممنوع اعلام نموده است. با اینکه در مقررات فوق‌الذکر سن کودک، افراد زیر ۱۵ سال اعلام گردیده لیکن در مقاله‌نامه شماره ۱۸۲ سازمان بین‌الملل کار با عنوان «ممنوعیت و اقدام فوری برای

محو بدترین اشکال کار کودک» مورخ ۱۹۹۹ (در ماده ۲) سن کودک، ۱۸ سال عنوان شده است. مجمع عمومی سازمان ملل نیز در پروتکل اختیاری مربوط به کنوانسیون حقوق کودک راجع به دخالت کودکان در مخاصمات مسلحانه (۲۵ می ۲۰۰۰) دولت‌ها را مکلف نموده تا اعضای نیروهای مسلح آنان که به سن ۱۸ سالگی نرسیده‌اند در منازعات مسلحانه به‌طور مستقیم مشارکت داده نشوند. فحوی این ماده حاکی از آن است که دولت‌ها می‌توانند افراد زیر ۱۸ سال را (کودکان را) به استخدام قوای مسلح در آورند و تنها مجاز به مشارکت دادن مستقیم آنها در مخاصمات نیستند.

۷. در مقررات ناظر بر حقوق مخاصمات غیربین‌المللی (پروتکل دوم)، ماده‌ای مخصوص راجع به حمایت از زنان وجود ندارد. اما در مقررات مخاصمات بین‌المللی (پروتکل اول) ماده ۷۶ این پروتکل اختصاص به این موضوع دارد. عدم ذکر صریح مقررات مربوط به حمایت از زنان در مقررات مخاصمات غیربین‌المللی به معنای عدم توجه به این موضوع در مخاصمات غیربین‌المللی نیست. در بند ۲ ماده ۴ پروتکل دوم الحاقی، بدون آنکه از زنان اسمی برده شود اعمالی ممنوع اعلام شده است که بیشترین قربانی را از بین زنان می‌گیرد. در این ماده اعمالی از قبیل «هتک حرمت به شأن انسانی، رفتارهای تحقیرآمیز جنسی، تجاوز به عنف، فحش‌های اجباری و هر نوع اهانت و تعرض بی‌شرمانه در هر زمان و مکان» ممنوع اعلام گردیده است. در ماده ۵ پروتکل دوم مقرر گردیده است تا زنان بازداشت‌شده در زمان مخاصمه باید در بندهای جدای از مردان و تحت نظارت مستقیم زنان نگهداری شوند.

۸. در ماده سه مشترک (مخاصمات غیربین‌المللی)، نحوه رفتار با شورشیان اسیر شده توسط دولت مشخص نشده است. اما در خصوص اسرای مخاصمات بین‌المللی، کنوانسیون سوم ژنو در ماده ۴ مقررات خاص این افراد را بیان نموده است.

البته در مورد سرنوشت اسرای مخاصمات غیربین‌المللی کمیته صلیب سرخ در بیست‌ویکمین کنفرانس خود در استانبول (۱۹۶۹) قطعنامه شماره ۱۸ را با عنوان وضعیت رزمندگان در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی تصویب کرد.

۹. در مخاصمات غیربین‌المللی، درخصوص دسترسی آزادانه به کمک‌های انسان‌دوستانه (در ماده ۳ مشترک) ماده خاصی وجود ندارد ولی در ماده ۲۳ کنوانسیون چهارم حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ (مخاصمه بین‌المللی) و نیز مواد ۶۹ و ۷۰ پروتکل اول این حق مورد شناسایی قرار گرفته است.

۱۰. در مخاصمات غیربین‌المللی هیچ مقرراتی درخصوص شیوه‌های جنگی (تعهد به رعایت ممنوعیت‌ها در انتخاب ابزار و شیوه‌های نبرد) تدوین نشده است اما در پروتکل اول، مجموعه مقررات مفصلی به شیوه‌های جنگی در مخاصمات بین‌المللی (و

حمایت از سکنه غیرنظامی و اموال غیرنظامی در برابر مخاصمه) تدوین شده است. (البته نبود مقررات مذکور در پروتکل دوم هیچ خللی بر ماهیت عرفی قواعد مربوط به نحوه نبرد در مخاصمات غیربین‌المللی وارد نمی‌سازد) به‌عنوان نمونه پروفیسور ابی صعب بر لزوم رعایت قواعد مربوط به نحوه نبرد در مخاصمات داخلی اشاره می‌کند و دیوان کیفری یوگسلاوی نیز در ۱۹۵۵ وجود قواعد عرفی را در خصوص روش‌ها و ابزار نبرد در مخاصمات داخلی محرز دانست. همچنین در رأی شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی سابق (رأی ۱۹۹۵ تادیج) اعلام شد که «اجماع بین‌المللی حاصل شده است که استفاده از سلاح شیمیایی در مخاصمات مسلحانه داخلی هم ممنوع می‌باشد».

۱۱. منع و محدودیت استفاده از بعضی سلاح‌های متعارف که موجب جراحت بیش از حد می‌شوند (موضوع کنوانسیون ۱۹۸۰) براساس ماده یک کنوانسیون، فقط در مخاصمات بین‌المللی اجرا می‌شوند.

۱۲. در مخاصمات غیربین‌المللی (در پروتکل دوم) در خصوص مراقبت از اشیا و اموال غیرنظامیان، مقرراتی وجود ندارد اما در پروتکل اول (مخاصمات بین‌المللی) این مقررات موجود می‌باشد. گفتنی است در ماده ۱۶ پروتکل دوم تنها به بیان مقرراتی در خصوص محافظت از اموال فرهنگی و اماکن عبادی پرداخته شده است.

۱۳. نظام تعقیب کیفری ناقضان حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه تنها در کنوانسیون‌های چهارگانه و پروتکل اول الحاقی باقی ماند (تنها در مخاصمات بین‌المللی) و قاعده معروف «یا محاکمه یا استرداد» در مورد مرتکبین تخلفات در مخاصمات داخلی حاکم نیست. از این‌رو در حالی که در ماده ۵۰ از کنوانسیون اول، ماده ۵۱ کنوانسیون دوم، ماده ۱۳۰ کنوانسیون سوم، ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو و نیز مواد ۱۱ و ۸۵ پروتکل اول الحاقی مقررات مربوط به مجازات ناقضان مقررات این کنوانسیون‌ها ذکر شده است پروتکل دوم الحاقی (ناظر بر مخاصمات غیربین‌المللی) فاقد ترتیباتی برای محاکمه و مجازات متهمان به نقض مقررات این پروتکل می‌باشد. البته با اینکه در مخاصمات غیربین‌المللی، مقرراتی در خصوص مسئولیت کیفری افراد وجود ندارد اما این موضوع مانع مسئولیت افراد در مخاصمات داخلی نمی‌شود.^(۱۸) ماهیت مقررات ماده سه مشترک و پروتکل دوم الحاقی که اصل «رفتار انسانی» را بیان می‌کنند همان اصل کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو می‌باشد.^(۱۹)

۱۴. میزان اختیارات کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مخاصمات بین‌المللی بسیار زیاد است (مواد ۹، ۱۰ و ۱۱ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه، کمیته را هم پایه یا جانشین دولت‌ها در انجام وظیفه بشر دوستانه می‌داند).

ماده ۱۲۶ کنوانسیون سوم و ماده ۱۴۳ کنوانسیون چهارم، کمیته را صاحب حق ورود به کلیه اماکن اقامت اسیران جنگی و اشخاص محروم از آزادی و صحبت آزادانه (بدون شاهد) می‌داند. همچنین سایر مواد کنوانسیون‌های چهارگانه و پروتکل اول موقعیت ویژه‌ای برای کمیته می‌شناسند. اما در مخاصمات داخلی، کمیته مقررات خاصی برای دخالت ندارد. تنها در ماده سه مشترک اشاره شده است که به هنگام مخاصمات داخلی، کمیته می‌تواند پیشقدم شود و خدمات بشردوستانه‌اش را ارائه نماید (بند ۲ از ماده ۳ مشترک).

۱۵. قواعد و مقررات مربوط به حقوق بی‌طرفی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی دارای مبانی عرفی و معاهده‌ای می‌باشد در حالی که در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی چنین مبانی وجود ندارد. لازم به ذکر است که بی‌طرفی اصطلاحی است که از کلمه لاتین Neuter به معنی «هیچ‌کدام» مشتق شده است.

«عقیده بنیادینی که مبنای مفهوم بی‌طرفی است این است که کشورهای بی‌طرف، ثالث شناخته می‌شوند. زیست چنین کشورهایی نباید از حالت جنگ متأثر شود».^(۲۰)

براساس مفهوم فوق‌الذکر و نیز تعریفی که فرهنگ‌های حقوق بین‌الملل از مفهوم «متخاصم» ارائه نموده‌اند^(۲۱) مشخص می‌گردد که حقوق بی‌طرفی تنها شامل «ملت‌های متخاصم» می‌باشد. بر همین مبنا، مقررات ناظر بر حقوق بی‌طرفی تنها در مقررات مربوط به حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی (عهدنامه پنجم لاهه، ۱۹۰۷) وجود دارد و اثری از این مقررات در مقررات مربوط به مخاصمات غیربین‌المللی دیده نمی‌شود.

۱۶. مقررات مربوط به تحقیق درباره تخلفات صورت پذیرفته در حین مخاصمات بین‌المللی در کنوانسیون‌های چهارگانه و پروتکل اول موجود می‌باشد. بنابر ماده ۵۲ کنوانسیون اول، ماده ۵۳ کنوانسیون دوم، ماده ۱۳۲ کنوانسیون سوم، ماده ۱۴۹ کنوانسیون چهارم و ماده ۹۰ پروتکل اول الحاقی، کمیسیون بین‌المللی تحقیق درباره هرگونه ادعای نقض کنوانسیون‌ها و بنابر تقاضای یکی از متخاصمان تشکیل خواهد شد. اما کنوانسیون بین‌المللی تحقیق در اولین نشست خود در مارس ۱۹۹۲ در خصوص مخاصمات داخلی اعلام کرد: برای تحقیق در مخاصمات داخلی، توافق همه طرف‌های مخاصمه شرط است.

۱۷. دیوان کیفری بین‌المللی بر مبنای ماده یک مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه و پروتکل اول در مورد جرایم نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی صلاحیت رسیدگی دارد اما برای رسیدگی به جرایم در مخاصمات داخلی، دیوان کیفری

براساس اینکه این تعهد به مقررات بشردوستانه یک *erga omnes* است و مفاد پروتکل دوم و ماده سه مشترک هم *erga omnes* هستند، صلاحیت دارد.^(۲۲) (در هر دو نوع مخاصمه، دیوان کیفری صلاحیت رسیدگی دارد منتها مبنای صلاحیتی برای رسیدگی به جرایم در مخاصمات بین‌المللی کنوانسیون‌های چهارگانه و پروتکل اول و مبنای صلاحیتی برای رسیدگی به جرایم در مخاصمات غیربین‌المللی، بحث *erga omnes* می‌باشد).

موضوع تسری صلاحیت رسیدگی دیوان کیفری به تخلفات مخاصمات داخلی در اجلاس ۲۶ کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۱۹۹۵ و نیز در رأی دیوان دادگستری در قضیه نیکاراگوئه تأیید گردید.

۱۸. قسمت b از بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری، مقررات مربوط به کاربرد سلاح‌ها در جنگ را تنها در چارچوب مخاصمات بین‌المللی می‌داند.

۱۹. عوامل متشکله جرایم جنگی، به طور مفصل در ماده ۹ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای مخاصمات بین‌المللی ذکر شده است (۴۶ جنایت جنگی) این در حالی است که تنها ۲۵ جنایت جنگی برای مخاصمات داخلی ذکر شده است.

۲۰. باتوجه به اینکه براساس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، این دیوان صلاحیت رسیدگی به جرایم چهارگانه «جنایات علیه بشریت»، «جنایات کشتار جمعی»، «جنایات جنگی» و «تجاوز» را دارد به نظر می‌رسد، جنایاتی که در چارچوب «تجاوز» صورت می‌پذیرد، تنها در مخاصمات بین‌المللی قابل پیگیری می‌باشد البته این در صورتی است که در حین جنایت تجاوز، جرایم سه‌گانه دیگر اتفاق نیافتد و در غیر این صورت تفاوتی در صلاحیت دیوان برای رسیدگی این جرایم در جریان مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی نخواهد بود.

۲۱. در جنایت نسل‌کشی، ماده ۲ کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی، ارتکاب جنایت به دلیل قومی، ملیتی، نژادی و یا مذهبی را مشمول تعریف خود می‌داند و بنابراین اگر در جریان یک مخاصمه غیربین‌المللی، مرتکبان این جنایت و قربانیان هر دو از یک ملت و گروه نژادی باشند، داخل در جنایات نسل‌کشی تحت صلاحیت رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی نخواهد بود (هر چند شاید در تعریف جنایت علیه بشریت واقع شده و تحت صلاحیت دیوان قرار گیرد) در حالی که این فرض در مخاصمات بین‌المللی مطرح نمی‌باشد.^(۲۳)

بخش دوم: اشتراکات موجود میان مقررات حقوق بشردوستانه در مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی

۱. هر دو گروه از مقررات (در مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی)، دارای مبنای عرفی می‌باشند. چنین تکالیفی در حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی از طبیعت حقوقی بیشتر مقررات بشردوستانه نشأت می‌گیرد. به خصوص ماده ۳ مشترک که طبعی فراگیر و جهانی دارد. تعهد شورشیان به رعایت مقررات ماده ۳ مشترک، لازمه ذات و جوهره آن به نظر می‌آید که در بردارنده حقوق بنیادین است و هیچ‌کس مجاز به نقض آن نیست تا جایی که این ماده را حاوی قواعدی از نوع آمره می‌دانند.^(۲۴)
۲. هر دو گروه از مقررات، دارای مبنای عهدنامه‌ای می‌باشند. مقررات ۱۹۰۷ لاهه، کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل اول ۱۹۷۷ الحاقی به عنوان مبانی معاهده‌ای حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و ماده سه مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل دوم الحاقی به عنوان مبانی معاهده‌ای حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی محسوب می‌شوند.
۳. هر دو گروه از مقررات، براساس قاعده بنیادین «رفتار منطبق با اصول انسانیت با کسانی که در جنگ شرکت ندارند» می‌باشند.
۴. هر دو گروه از مقررات، دارای مفاهیم مشترک با میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ می‌باشند.
۵. در هر دو گروه از مقررات، هدف نهایی «رعایت حرمت انسان‌ها» می‌باشد. (بدلیل تقارب زمانی تصویب اعلامیه حقوق بشر در ۱۹۴۸ و کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو) و به همین دلیل، پیوندی وثیق در ماهیت هر دو گروه از این مقررات موجود است.
۶. در ماده سه مشترک (مخاصمه غیربین‌المللی) پیش‌بینی شده است که متخاصمان می‌توانند با انعقاد موافقتنامه‌ای خاص، تمام یا قسمتی از سایر مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو را در روابط خود اعمال نمایند.
۷. مقدمه پروتکل دوم، قابل استناد بودن حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی را همانند مخاصمات بین‌المللی به رسمیت می‌شناسد.
۸. ممنوعیت حمله به افراد غیرنظامی یکی از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی ناظر بر هدایت عملیات جنگی است که هم در پروتکل اول و هم در پروتکل دوم (ماده ۱۳ بند ۲) بیان گردیده است.
۹. شرط مارتنس (حمایت از انسان‌ها مطابق آنچه که اصول انسانیت و وجدان عمومی حکم می‌کند) هم در مقدمه پروتکل دوم آمده و هم در کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ بیان گردیده است

۱۰. در ماده سه مشترک، اصل منع گروگان‌گیری به تبعیت از ماده ۳۴ کنوانسیون چهارم ژنو در خصوص حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ بیان شده است.
۱۱. ماده سه مشترک، اصل تعهد به جمع‌آوری بیماران و زخم‌داران و مراقبت پزشکی از آنان را به تبعیت از ماده ۴۰ کنوانسیون دوم ذکر کرده است.
۱۲. قطعنامه ۲۳ کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر (تهران-۱۳۴۷) با عنوان رعایت حقوق بشر در حین مخاصمات مسلحانه (بدون قائل‌شدن تفاوت بین مخاصمه داخلی و بین‌المللی) اصول کلی لازم‌الاجرا در مخاصمات را بیان می‌نماید.
۱۳. قطعنامه ۲۶۷۵ مورخ ۱۹۷۰ با عنوان اصول بنیادین و مشترک مربوط به حمایت از جمعیت غیرنظامی در زمان مخاصمات مسلحانه را بدون تفکیک مخاصمات بین‌المللی از غیربین‌المللی بیان می‌نماید.
۱۴. براساس رای مشورتی ۱۹۹۶ دیوان دادگستری در پاسخ به سؤال مجمع عمومی درباره مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح هسته‌ای، شرایط مندرج در بند یک از ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی (استثنای مربوط به اوضاع فوق‌العاده در کشور) حمایت‌های موردنظر میثاق نسبت به شهروندان را در زمان جنگ (اعم از بین‌المللی و غیر بین‌المللی) در بر نمی‌گیرد.
۱۵. ماده ۶ پروتکل دوم و ۷۶ پروتکل اول در خصوص حمایت از زنان و منع اعدام زنان باردار یا زنان خردسال، مشترک می‌باشد.
۱۶. قطعنامه ۱۸ کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در اجلاس ۲۱ خود در استانبول (۱۹۶۹) وضعیت رزمندگان اسیر شده در مخاصمات داخلی را مشمول مقررات اسرا در مخاصمات بین‌المللی (کنوانسیون سوم ژنو) دانسته است.
۱۷. بند یک از ماده ۵ پروتکل دوم برای اشخاص دستگیر شده در مخاصمات داخلی شرایطی نظیر اسرای جنگی (از حیث حق بر نوشتن نامه، ارسال کارت پستال، تغذیه مناسب، آب آشامیدنی) در نظر گرفته است.
۱۸. ماده ۱۴ پروتکل دوم مشابه مواد ۶۹ و ۷۰ پروتکل اول، گرسنه نگاه داشتن غیرنظامیان را به عنوان روش جنگی ممنوع اعلام نموده است.
۱۹. حق متهم برای محاکمه در یک دادگاه مستقل و بی‌طرف در ماده ۸۴ کنوانسیون سوم، ماده ۷۵ پروتکل اول الحاقی و پاراگراف دوم از ماده ۶ پروتکل دوم الحاقی شناسایی شده است.
۲۰. حق متهم در تفهیم اتهام فوری در ماده ۱۰۴ کنوانسیون سوم، ماده ۷۱ کنوانسیون چهارم، ماده ۷۵ پروتکل اول الحاقی و پاراگراف دوم از ماده ۶ پروتکل دوم الحاقی پیش‌بینی شده است.

۲۱. حق برخورداری از اسباب دفاع برای متهم نظیر حق معاضدت توسط یک وکیل مجرب که خود انتخاب می‌کند و نیز حق برخورداری از یک مترجم ذی‌صلاح در مواد ۹۹ و ۱۰۵ کنوانسیون سوم، ۷۲ و ۷۴ کنوانسیون چهارم، ماده ۷۵ پروتکل اول الحاقی و بند ب از پاراگراف دوم ماده ۶ پروتکل دوم الحاقی اعلام گردیده است.
۲۲. اصل مسئولیت کیفری فردی در ماده ۸۷ کنوانسیون سوم، ماده ۳۳ کنوانسیون چهارم، ماده ۷۵ پروتکل اول الحاقی و بند ب از پاراگراف دوم ماده ۶ پروتکل دوم الحاقی عنوان شده است.
۲۳. اصل قانونی بودن جرم در پاراگراف اول ماده ۹۹ کنوانسیون سوم، ماده ۶۷ کنوانسیون چهارم، بند سوم از پاراگراف چهارم ماده ۷۴ پروتکل اول الحاقی و بند سوم از پاراگراف دوم ماده ۶ پروتکل دوم الحاقی شناخته شده است.
۲۴. اصل برائت در بند د از پاراگراف چهارم ماده ۷۵ پروتکل اول الحاقی و بند د پاراگراف دوم از ماده ۶ پروتکل دوم الحاقی موجود می‌باشد.
۲۵. حق متهم برای حضور در محاکمه خود در پاراگراف چهارم از ماده ۷۵ پروتکل اول الحاقی و پاراگراف دوم از ماده ۶ پروتکل دوم الحاقی شناسایی شده است.
۲۶. حق متهم به عدم ادای شهادت علیه خود و یا عدم اعتراف به جرم در پاراگراف ۴ از ماده ۷۵ پروتکل اول و پاراگراف دوم از ماده ۶ پروتکل دوم الحاقی اعلام گردیده است.
۲۷. حق متهم برای تقاضای تجدیدنظر در ماده ۱۰۶ کنوانسیون سوم، ماده ۷۳ کنوانسیون چهارم، پاراگراف چهارم از ماده ۷۵ پروتکل اول الحاقی و پاراگراف سوم از ماده ۶ پروتکل دوم الحاقی موجود می‌باشد.
۲۸. ممنوعیت محکومیت و اعدام بدون اعلام حکم در دادگاهی که کلیه تضمینات قضائی را که توسط ملل متمدن ضروری است داشته باشد در ماده ۳ مشترک آورده شده است.
۲۹. منع گسترش، تولید، انباشت و به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی و انهدام آن (مصوب ۱۹۹۳-پاریس) براساس رای دادگاه شعبه تجدید نظر دیوان کیفری یوگسلاوی (رای تادیچ) در هر دو نوع مخاصمه بین‌المللی و غیر بین‌المللی موجود است.
۳۰. پروتکل اول در ماده ۵۱ و پروتکل دوم در ماده ۱۳ (بند ۲)، جمعیت غیرنظامی را تحت حمایت کلی قرار داده‌اند.
۳۱. کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه، بناهای تاریخی، آثار هنری و مکان‌های عبادی را به هنگام مخاصمات بین‌المللی (و ماده ۱۹ آن حمایت از این بناها را در مخاصمات غیربین‌المللی) تحت حمایت قرار داده است.

یادداشت‌ها

۱. محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق جنگ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۹۵.
۲. همان، ص ۴۶.
3. ICTY, The Prosecutor v. Dusko Tadic: Decision on the Defense motion for interlocutory appeal on jurisdiction. 2 October 1995, IT-94-1-AR72, para. 70, p. 37.
۴. جمشید ممتاز و امیرحسین رنجبریان، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۸.
۵. محمدرضا بیگدلی، پیشین، ص ۷۹.
۶. محمدرضا ضیائی بیگدلی، پیشین، ص ۸۰.
۷. رأی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، رأی تاجیک، پارگراف ۱۱۹.
8. N.U., doc.A/7720 -1969/novamner/20.
9. N.U., doc.A/8025-1970/septamner/18.
۱۰. جمشید ممتاز، امیرحسین رنجبریان، پیشین، ص ۶۷.
۱۱. پیشین، ص ۷۱.
۱۲. جمشید ممتاز، پیشین، ص ۴۰.
۱۳. جمشید ممتاز و امیرحسین رنجبریان، پیشین، ص ۴۲.
14. D.Schmidler, The Different Types of Armed Conflicts according to the Geneva Conventions and Protocols, RCADI, tome 163, 1979, p. 151.
۱۵. جمشید ممتاز، امیرحسین رنجبریان، پیشین، ص ۸۰.
۱۶. اعلامیه تفسیری کمیته صلیب سرخ، شماره ۱۱۵، پاراگراف ۴۴۴۸.
۱۷. جمشید ممتاز، ...، پیشین، ص ۳۵.

۱۸. جمشید ممتاز، پیشین، ص ۱۹۲.

19. Theodor, Meron. International Criminalization of Internal Atrocities (1995), AJIL, P.561.

۲۰. محمدرضا ضیائی بیگدلی، پیشین، ص ۲۸۳.

۲۱. ر. ک. فرهنگ لاروس.

22. M.Griffin, Ending the Impunity of Perpetrators of Human Rights atrocities, A Major Challenger for International Law in the 21st Century, RICR.P.P.371-372.

۲۳. علیرضا دیهیم: درآمدی بر حقوق کیفری بین المللی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

وزارت امور خارجه، تهران - پائیز ۱۳۸۴، ص ۱۲۹.

۲۴. جمشید ممتاز، پیشین، ص ۱۲۰.